

ساکنان وفادار خانه‌های سالخورده

روایت‌هایی از ساکنان خانه‌های قدیمی که علاقه‌ای به ساختن یا فروختن محل سکونت‌شان حتی با وعده زندگی راحت‌تر و داشتن پول بیشتر ندارند

آیه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

خانه در گذر زمان تغییر کرده است؛ نه تنها شکل و شمایل و متر از و مصالحش، بلکه معنا و مفهومش. خانه در روز گاری نه چندان دور سرپناهی بود که اهالی‌اش آن را عزیز می‌داشتند؛ در اندازه و عضوی از خانواده که مثل یک بزرگ‌تر قابل احترام، حواس همه ساکنان به در دو غم‌ش بود. ترک‌روی دیوار، نم‌زدگی کتج سقف و آفت توی باغچه؛ پای اوستابنا فقط وقتی به خانه باز می‌شد که خمی عمیق به جان خانه می‌افتاد. خانه‌ها نمی‌شد، مرمت می‌شد. کسی خانه‌اش را نمی‌کوبید، دست‌غریبه نمی‌داد، مثل چشم‌هایش از آن مراقبت می‌کرد تا وقتش که رسید، بپسردش به دست‌نسل بعدی. در روزگار ما، از بد حادثه، خانه‌غریبه‌ای است که چند صباحی جای خواب‌مان را مهیا می‌کند. مابه‌خانه دل نمی‌بندیم چون امروز و فردا موعد قرار دادن سر می‌رسد و وقتی برای دست‌کشیدن به زخم‌های روی در و دیوارش نداریم. خانه حالا چار دیواری کلنگی است که باید بکوبیمش و به‌جای حیاط دست‌وپاگیرش، چند واحد نون و آبدار علم کنیم، اما در همین روزگار ما خانه‌هایی به‌جامانده‌است متعلق به نسلی که شانس انس‌گرفتن با خانه را داشتند. پدر و مادرها و پدر بزرگ‌و مادر بزرگ‌های ما در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که کوچک یا بزرگ، بازسازی شده یا کلنگی، نه کوچ‌بن‌بست یا بر خیابان، برای‌شان عزیز و پر از خاطره است؛ حتی اگر به‌نظر ما وابستگی به‌آبرو آهن، بی‌معنای‌شد. در پرونده امروز روایت‌هایی می‌خوانیم از کسانی که به‌خانه‌شان وفادار مانده‌اند و گوش‌شان به توصیه‌اشنا و غریبه‌برای‌کوبیدن و فروختن و رها کردن خاطر ات‌شان، بد‌هکار نیست. نکته: روایت‌های این پرونده، قابل‌تعمیم نیست؛ ما نمی‌خواهیم بگوییم اصرار بزرگ‌ترها به‌مانه‌اندن در خانه سالخورده‌شان لزوماً به‌نفع آن‌ها هست یا نیست چون تجربه و شرایط افراد با هم فرق دارد. فقط می‌خواهیم شنونده حرف‌های بزرگ‌ترها باشیم و از زاویه دید آن‌ها به خانه، نگاه کنیم.

روایت اول خانه دشت سرده

خانه ما عضوی از خانواده‌مان است



۵۸ سال پیش شوهرم در «دشت سرده» مشهد یک زمین خرید، حالا اسمش شده خیابان «آبکوه». یادم نمی‌رود که چقدر خوشحال شدم. اجاره نشینی خیلی سخت می‌گذشت. کافی بود اجاره یکی، دو روز دیر و زود شود، صاحب‌خانه بلبشویی به‌را می‌انداخت که بیا و ببین. کار هر ماهم شد بود گریه و غصه. اما دیگر آن روزها تمام شده بود، دیگر جایی برای خودمان داشتیم که می‌توانستیم صدایش کنیم «خانه ما». آن موقع از پنج یا پنج‌ام، دو تا از دخترها را داشتیم. دوست داشتیم خانه‌اتوری بسازیم که بچه‌ها راحت و خوشحال باشند؛ از آن زمین ۲۳۰ متری، ۲۰۰ مترش شد حیاط با باغچه‌ای که حالا برای ما دست‌کمی از باغ ندارد. آن وقت‌ها آب لوله‌کشی نداشتیم. فنانی که یکی از سرچشمه‌هایش در فلکه



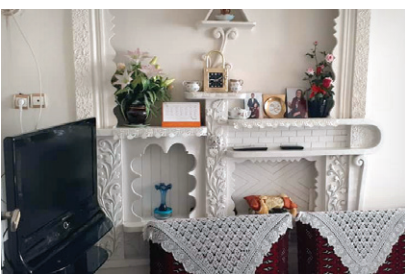
تعریف می‌کند؟ چطور می‌توانیم خانه‌ای را که یکی از اعضای خانواده‌مان است، بکوبیم و به جایش آپارتمان بسازیم؟ من هیچ وقت نتوانستم این جمله را از کسانی بپرسم که پیشنهاد خراب کردن خانه را بهمان می‌دهند چون بلافاصله بعد از شنیدن «دیگه این خونه کلنگی شده، باید کوبیدش» گریه‌ام می‌گیرد. توی قفسه سینه‌ام احساس دردمی کنم و از خواب‌خوراک می‌افتم. همسایه‌ها می‌گویند ما کمک می‌کنیم و خانه‌تان را شریکی می‌سازیم اما نمی‌گویند آیا آپارتمان هم حیاطی دارد که با آسودگی در آن قدم‌بزنم و از در و دیوارش صدای خاطر‌ات‌ر، ایشنوم؟ نمی‌گویند چطور می‌شود خانه‌ای را که خودمان ساختیم، خودمان هر سال رنگ‌زدیم و عیب‌و ایرادهايش را با دست‌های خودمان تعمیر کردیم، خراب کنیم؟ نه که فکر کنید زندگی کردن در خانه قدیمی کار آسانی است؛ مراقبت و رسیدگی می‌خواهد. نظافتش سخت است. حمامش توی زیرزمین است و راه‌رو و آشپزخانه و توالش همیشه سرده‌ما در زمستان، مثل حال‌های هالیاس نازک نمی‌بوشیم. بلوز بافتنی و جوراب‌پشمی تن‌مان می‌کنیم و خودمان را ال‌ای‌تومی پیچیم اما دل‌مان به‌خانه‌مان گرم است. پی‌نوشت: آن چه خواندید، روایت خانم «شادی شاملو» ۵۴ ساله است که از زبان مادرشان نقل کرده‌اند. خانم «گیتی‌آرا» ۸۸ ساله‌اند و حافظه و حوصله‌شان برای مصاحبه یاری نمی‌کرد، برای همین شادی خانم قصه خانه‌شان را برای ما تعریف کردند.

روایت سوم خانه خیابان خواجه ربیع

خانه ما گنجینه‌خاطرهای تلخ و شیرین است



من در خانه دوطبقه ۵۰ ساله‌ای زندگی می‌کنم در خیابان خواجه ربیع، حالا البته اسم محله‌مان شده «بولوار آیتا...عبادی». ۴۵ سال از عمرم را این‌جا بگذردم. پنج به‌چهارم ادر همین خانه بزرگ‌کردم، همین جا عروس و داماد شدند و عکس‌پسر شهیدم روی دیوار این خانه جاخوش کرده‌است. حاج‌آقا که فوت کرد، بچه‌ها گفتند نباید توی این خانه تنها بمانی. پسر من پیشنهاد کرد که یکی، دوسالی در یکی از آپارتمان‌هایش زندگی کنم. گفت اگر خوش‌نایم‌د، برگرد همین جاولی من نتوانستم این همه سال خاطره تلخ و شیرین را رها کنم. بچه‌ها خیابان‌های بالایی نشینند ولی من آن محله‌ها را دوست ندارم. این‌جا مسجد و حرم به‌خانه‌ام نزدیک است. قبل از کرونا ظاهر و شب‌نمازم را توی مسجد می‌خواندم. سه‌روز توی هفته ورزش می‌رفتم، سه‌روز دیگرش را مشرف می‌شدم به حرم. توی محل ما همیشه وضه‌خوانی محرم و صفر به‌پاست. من به حیاط و ایوان خانه‌ام آم‌وخته‌شده‌ام، توی آپارتمان دمی‌کنم. خانه دختری‌که می‌روم، پرده‌ها را سرتاسر کشیده‌اند و چشم‌آدم جایی را نمی‌بیند از تاریکی. من برای خودم باغچه بزرگی دارم، خانه به این خوبی و دل‌بازی‌را ول کنم و بروم توی آپارتمان؟ در ست‌است که حالا همه بچه‌ها رفت‌اند سر خانه و زندگی‌شان و من مانده‌ام تک‌وتنها ولی همسایه خوبی نصیبم شده‌است. پنج سال است که طبقه پایین را به یک زوج جوان اجاره داده‌ام. خانم همسایه خیلی مهربان است و خریدهایم را انجام می‌دهد، اصلاً فرق با دختر و نوه‌هایم ندارد. تا قبل کرونا خودم کوچه و بازار می‌رفتم ولی در این دوسالی که خانه نشین شده‌ام، همسایه‌ام حواسش بهم هست. بچه‌ها هم مرتب به من سر می‌زنند و هر کاری داشته‌باشم، انجام می‌دهند. خانه‌مان را چندسال پیش بازسازی کردیم و خرابی‌های زیاد را دولی اگر مثلاً شیرآب، چکه‌کندی یا کولر سرویس لازم داشته باشد، پسر و دامادم رسیدگی می‌کنند. این خانه برای من زحمت و آزاری ندارد، همه‌اش خاطره است. هر سال عید نوروز سفره هفت‌سین می‌انداختم، همه بچه‌ها و نوه‌ها و بنیره‌ها می‌آمدند و دور هم جمع می‌شدیم. عکس‌های آن روزها را گذاشتم توی طاقچه، پیش چشمم. بچه‌ها هم حالا دیگر می‌دانند که این‌جا جایی را بهتر است.



پی‌نوشت: طاهره خانم، ۸۵ ساله است. نوه‌شان واسطه گفت‌وگو می‌شود و دخترشان شهلا خانم قرار مصاحبه را هماهنگ می‌کند. یک‌روز ظهر پنج‌شنبه می‌نشینم پای روایت ایشان از خانه خیابان خواجه ربیع که شاهد صبور چهار نسل عروسی، عزا و تولد یک خانواده بوده‌است.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه • اول دی ۱۴۰۰
۱۷ جمادی الاول ۱۴۴۲ • ۲۲ دسامبر ۲۰۲۱
شماره ۲۰۸۳۳

۲۰۵۳

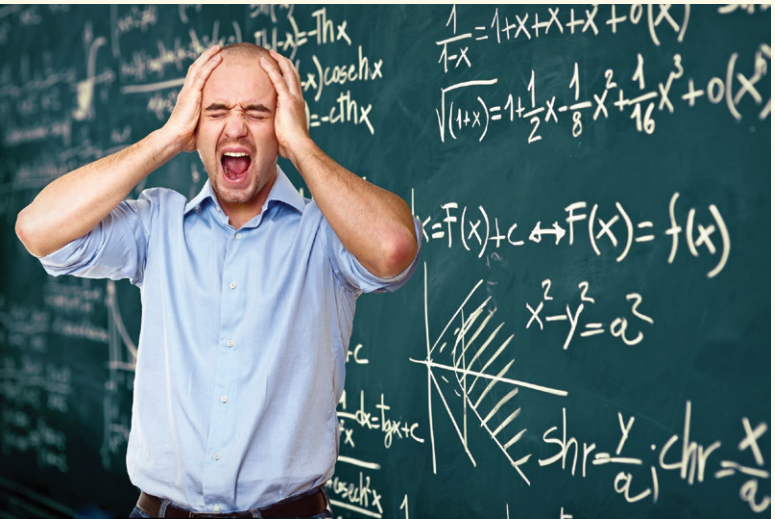
هنر
پرونده

نفرت از ریاضی از کجا می‌آید؟!

در روز جهانی ریاضی از دلایل محبوب نبودن این درس بین بعضی دانش‌آموزان و از راهکارهایی برای داشتن نگاهی متفاوت به آن گفتیم

نجات شکوندی | روزنامه‌نگار

شاید شما هم قبلاً مانند من بارها در طول دوران تحصیل، عبارت «از ریاضی متنفرم» را به زبان آورده باشید یا هنوز هم با این مشکل فارغ‌از هر سنی دست‌وپنجه نرم کنید. ریاضیات واقعاً انتزاعی، نامربوط و درک آن سخت به نظر می‌رسد. با این حال، ریاضی در زندگی‌روزمره ما وجود دارد؛ وقتی صحبت از تهیه دستور غذا، محاسبه بودجه خانواده، خرید یک وسیله یا... می‌شود؛ ریاضیات ضروری هستند. اما باز هم ریاضی به‌منفرد بودن شهره‌است و دانش‌آموزان زیادی را با مشکل مواجه می‌کند. این نفرت از ریاضی از کجا می‌آید؟ ۲۲ دسامبر روز جهانی ریاضی است و به همین بهانه در مینی پرونده امروز زندگی‌سلام به‌سرآ ۹ نکته درباره دلایل منفرد بودن ریاضی و همچنین بررسی راه‌هایی برای متفاوت دیدن این درس رفتیم.



۱ نداشتن عزم جدی و تمرکز کافی در حالی که یادگیری اصول اولیه در ریاضی مهم است، برخی از دانش‌آموزان روش‌ها و مفاهیم مختلف حل ریاضی را دشوار می‌دانند. یادگیری ریاضی برای دانش‌آموزان اغلب به‌عزم جدی و تمرکز کافی نیاز دارد که این مسئله معمولاً باعث می‌شود فرد به این موضوع بی‌علاقگی نشان دهد یا حتی از آن متنفر شود.

۲ ترس از تحقیر بیشتر دانش‌آموزان از نیاقتن پاسخ صحیح می‌ترسند. آن‌ها ترس جیح می‌دهند به جای یافتن پاسخ یا تحمل شکست، شروع به بی‌زاری از آن موضوع کنند. این در حالی است که برخی دیگر این را به عنوان یک چالش می‌بینند. این موضوع که ریشه در اعتماد به نفس دارد جدا از ایجاد نفرت می‌تواند از طریق معلم، مشاور یا خانواده بهبود یابد.

۳ تقلید از دیگران بیشتر افراد تمایل دارند از دیگران که تأثیر زیادی در زندگی آن‌ها دارند، تقلید کنند. اگر یکی از والدین، خواهر یا برادر یا حتی دوست، نسبت به ریاضی علاقه نشان نمی‌دهد، دانش‌آموز هم ممکن است از این نگرش پیروی کند.

۴ ترس از برنده نشدن در یک چالش بیشتر دانش‌آموزان دوست دارند برنده شوند اما اگر بتوانند برنده شوند، آن‌را رها می‌کنند. آموزش و تشویق دانش‌آموزان به این موضوع که هیچ چیز خیلی سخت برای یادگیری و تسلط وجود ندارد، بسیار مهم است. وقتی دانش‌آموز سعی می‌کند یک مسئله ریاضی را حل کند و نمی‌تواند به جواب برسد، به احتمال زیاد تسلیم می‌شود و علاقه خود را به موضوع از دست می‌دهد.

۵ بی‌فایده بودن حفظ کردن مهم است که حقایقی مانند رویدادها و تاریخ‌ها را به خاطر بسپارید، آن‌ها نمی‌توانند تغییر کنند اما این امر در ریاضیات جواب نمی‌دهد. شما نمی‌توانید برخی از فرمول‌ها را حفظ کنید زیرا کار بردن متفاوت است و اعداد هم متفاوت هستند. خود این امر می‌تواند او را کنش منفی به بار بیاورد.

۶ متفاوت بودن میزان هوش افراد اگر چه همواره هتشویق شده ایم تا ذهن خود را گسترش دهیم، اما محدودیت‌هایی مخصوصاً برای کودکان درباره سطح چیزهایی که در هر زمان یاد می‌گیرند وجود دارد و این احتمال هست که یادگیری بعضی چیزها در آن زمان تعیین شده در سن کودک دشوار باشد. در نتیجه ریاضیات برای اوسنگین می‌شود و مقدمه نفرت از ریاضی خواهد شد.

۷ خسته کننده بودن داستان و مقدمه، ریاضیات می‌تواند واقعاً خسته‌کننده باشد. حتماً شما هم داستان‌هایی شنیدید مانند «گوماس یک سبد پرقال داشت. ۱۰ تا به جویی داد، ۵ تا به آدا، ۴ تا هم بوسیده، چند پرقال در سبد بود» در واقع داستان‌ها را می‌هستند که ما سریع‌تر یاد بگیریم و بهتر به خاطر بیاوریم، چرا که این روایت‌ها جالب هستند و توجه‌مان را به خود جلب می‌کنند. ساختن داستان در حین یادگیری روش خوب و رایج برای آموزش است.

۸ معلم نامناسب، بلکه ما شاید به درستی تمام ناامیدی‌های ریاضی خود را بر سر همه معلمان خسته‌کننده ریاضی قرار می‌دهیم. همه معلمان در کاری که انجام می‌دهند خوب نیستند. برخی از معلمان ریاضی موضوع را با اشتیاق تدریس نمی‌کنند چرا که برای آن‌ها، این کار فقط یک شغل است، در حالی که برای دانش‌آموزان این یک موضوع به‌ظاهر پیچیده است. بنابراین برای معلمان باید مهم باشد که اعداد و محاسبات ریاضی را به روشی جالب معرفی کنند تا علاقه دانش‌آموزان را جلب کنند.

۹ انعطاف‌ناپذیری بودن این درس کار بر دی‌خوبی ریاضی شاید در این است که یا می‌دانید چگونه مسائل را حل کنید یا نمی‌دانید، هیچ چیزی در این بین وجود ندارد. بدون حدس‌زدن یا تلاش برای فریب دادن معلم با کلمات مبهم و مقالات طولانی. دروس دیگر انعطاف‌پذیر هستند به این معنا که می‌توانید نیمی از پاسخ را به درستی بنویسید و نصف خود را دریافت کنید، اما نه، ریاضیات باید متفاوت باشد. از این رو، بسیاری از دانش‌آموزان آن را دوست ندارند.

در کل یادگیری ریاضی مزایای بسیاری دارد. اگر شما در یادگیری چیزهای پیچیده حس بهتری می‌گیرید و از ایده‌های پیچیده نمی‌ترسید، ریاضیات می‌تواند به تقویت غرور و اعتماد به نفس شما در توانایی درک پدیده‌های مختلف کمک کند. به علاوه اگر شما یکی از ۲ درصدی‌ها هستید که قادر به تشخیص این ترکیب در شماره‌گذاری ما هستید (شماره ۷ دوبار تکرار شده بود)، یک قدم به تسلط بر ریاضیات نزدیک‌تر شده‌اید پس شاید بد نباشد از همین امروز شروع کنید.

منبع: allnigeriainfo.ng